



هر آنچه که از

# ادبیات سال سوم

در کنکور نیاز دارید!!!

حمید رضا تاجیک

[www.HTajik.ir](http://www.HTajik.ir)

www.HTajik.ir

# حتماً بخوانید . . . .

دانش آموزان عزیز که در هر گوشه ای از خاک پاک ایران عزیز این جزوه را می خوانید سلام گرم مرا بپذیرید و با توجه به نکات زیر بهترین استفاده را از این منبع کمک آموزشی ببرید . . .

مجموعه پیش روی شما چکیده جامع ادبیات سال سوم است که با تکیه بر ۱۳ سال تجربه آموزشی بنده در بالاترین سطح آموزش کنکور کشور به دست آمده و هدف آن ارائه راهکارهایی جهت برون رفت از امر رایج اضافه خوانی در درس ادبیات فارسی است. بسیاری از داوطلبان با این موضوع مواجه می شوند که از زمانی به بعد با وجود مطالعه زیاد دیگر درصد آنها پیشرفت نکرده و درجا می زنند. برای یافتن پاسخ اینکه چرا این اتفاق می افتد شروع به ریشه یابی این موضوع کردم. در ۲۳ همایشی که در کنکور ۹۲ در ۱۵ شهرستان کشور داشتم از روش مطالعه دانش آموزان مختلف با سطوح درسی متفاوت جويا شدم که مرا بر ظن خود استوار ساخت که دلیل این درجا زدن، تمرکز بیش از حد داوطلبان بر مباحث حفظی کنکور یعنی املا، معنی لغات و تاریخ ادبیات است که تنها ۳۲٪ سوالات را تشکیل می دهند و غافل شدن از مباحث آرایه، قرابت معنایی و زبان فارسی که ۶۸٪ دیگر سوالات را تشکیل می دهند. اما راهکار . . . .

مباحث آرایه و زبان فارسی بصورت مبحثی و فارغ از کتاب درسی خوانده شود. حواستان باشد تست آرایه و زبان فارسی به هیچ عنوان از کتاب درسی نخواهد آمد و شما باید از مبنا بر این مباحث مسلط باشید. در مبحث قرابت معنایی سرشاخه مفاهیم از کتاب درسی بوده لکن بیت ها بطور متداول از خارج از کتاب می باشد تا آنجا که در کنکور ۹۲ تنها ۱۰٪ ابیات تستهای مفهوم از کتاب درسی مطرح گردید. حال آنکه بهتر است مفاهیم به هم مرتبط ابتدا یکجا خوانده شود و موضوع قرابت معنایی های درجه ۲ و درجه ۳ با در کنارهم قرار گرفتن مفاهیم درک گردد. برای سه سرفصل فوق جزوات خود را بر روی همین سایت به مرور بارگذاری خواهم نمود.

ما در این جزوه . . .

امیدوارم تا اینجا متوجه اشتباهات مطالعاتی خود شده باشید. پس حالا برای مطالعه کتابهای سه سال چه چیزهایی باید خوانده شود؟؟؟ نگرانی شما را شناخته ایم و تمام آنچه از ادبیات سال سوم در کنکور نیاز دارید!!! اعم از مطالب مباحث املا، لغات، تاریخ ادبیات، مفاهیم قرابت ها و نکات کلیدی یکجا جمع آوری نموده ایم؛ باشد که مورد استفاده شما عزیزان قرار گیرد. **در پایان** ضمن آرزوی موفقیت اعلام می دارد جهت رزرو ثبت نام همایشهای جمع بندی کنکور

خردادماه در شهرستانها، هماهنگی اردوهای ۳ روزه نیمه گروهی و نیز اردوهای یکروزه آموزشی در تهران و آگاهی از شرایط آن؛ نام و نام خانوادگی، شهر، وضعیت آموزشی و تعداد نفرات خود را به رایانامه Adabiat\_Tajik@yahoo.com ارسال نمایید.



## فصل اول

### درس اول

#### تاریخ ادبیات :

گلستان سعدی حدود هشت قرن است که با ذهن و زبان ما پیوند دارد. بیش از چهارصد جمله و بیت از این کتاب در شمار امثال و حکم آمده است.

جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی اثر : ترکیب بند افلاک حریم بارگاہت ، در نعت و ستایش پیامبر بزرگوار اسلام (ص) .

#### معانی :

مَنْت : سپاس / عزوجلّ : عزیز و بزرگ و توانا / \*قریت : نزدیکی ( غربت : دوری ) / مزید : فراوانی ، افزونی ، زیادی / ممد :مدد کننده ، یاری دهنده / مُفْرَح : شادی بخش / ذات : وجود / تقصیر : گناه ، کوتاهی کردن / \*خوان : سفره ، مرحله / \*منسوب : نصب شده (منسوب : نسبت داده شده) / بی دریغ : بی مضایغه / باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده . پرده ی ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد و وظیفه ی روزی به خطای منکر نبرد : آبروی بندگان را با وجود گنهاری آنان نمی ریزد و روزی و رزق مقرر آن ها را با وجود خطاکار بودنشان قطع نمی کند. / فاحش : آشکار ، واضح ، زشت / منکر : زشت / وظیفه : جیره / نال : گریان / فراش : فرش گستر، نگهبان / بنات : دختران / نبات : گیاهان کوچک / مهد : گهواره / خلعت : جامه / قبای سبز ورق : برگ های سبز درختان / پرده ی ناموس دریدن : کنایه از آبرو بردن / قدوم : مجاز از آمدن ، قدم نهادن / ربیع : بهار / عصاره : شیره / تاک : درخت انگور / فایق : برتر، برگزیده / \*باسق : بلند / در خبر است : در حدیث است / کاینات : موجودات / مَفْعَر : آنچه موجب افتخار است / \*صَفَوْت : برگزیده، خالص / تتمه : به جای مانده ، باقی مانده / مصطفی : برگزیده / شفاعت کننده / مُطاع : فرمانروا / قسیم : خوش رو ، صاحب جمال / جسیم : خوش اندام / نسیم : خوش بو / \*وسیم : دارای نشان پیامبری / الدُّجی : تاریکی / حَسَنْتَ جَمِيعَ خِصَالِهِ ، صَلَّوْا عَلَيْهِ وَ آلهَ : به واسطه ی کمال خود به مرتبه ی بلند رسید و با جمال نورانی خود تاریکی ها را برطرف کرد. همه ی خوی ها و صفات او زیباست ؛ بر او و خاندانش درود بفرستید. / \*انابت : توبه ، بازگشت به سوی خدا / اجابت : پذیرش / جَلَّ وَّ عَلَا : بزرگ و بلند قدر / \*اعراض : روی برگرداندن / تضرّع : التماس ، زاری / یا ملائکتی قَدْ اسْتَحْيَيْتُ مِنْ عَبْدِی و لیسَ لَهُ غَیْرِی فَقَدْ غَفَرْتُ لَهُ : ای فرشتگانم ، من از بنده ی خود شرم دارم و او جز من پناهی ندارد ؛ پس آمرزیدمش. / عاکفان : کسانی که به مدت طولانی در مسجد می مانند و عبادت می کنند / \*واصفان : ستاینندگان / \*حلیه : زیور و زینت / تحیر : سرگردانی ، سرگشتگی / \*منسوب : نسبت داده شده / جیب : گریبان ، یقه / مستغرق : غرق شده / تحفه : هدیه /



گرامت: کرم، بخشش / ما عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ: تو را چنان که شایسته است پرستش نکردیم. / ما عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ: تو را چنان که سزاوار شناسایی توست، نشناختیم. / سر به جیب مراقبت فرو بردن: کنایه از در حالت تأمل و تفکر عارفانه قلب خود را از هر چه غیر خدا حفظ کردن / مکاشفت: کشف کردن و آشکار ساختن و در اصطلاح عرفانی پی بردن به حقایق است. / معاملات: کار؛ اعمال عبادی؛ در این جا همان کار مراقبت و مکاشفت است. / دامن از دست رفتن: کنایه از بی اختیار شدن / \*قیاس: مقایسه / گمان: فرض / وهم: خیال / عاکفان: گوشه نشینان، چله نشینان

سدره: درختی در آسمان هفتم/ قُبَّه: عمارت گنبدی شکل/ رواق: شرع، سایبان، پیشگاه خانه (ایوان طبقه دوم) / شرع: دین /

\*طاسک: آویز زینتی / سمند: اسب زرد، کوند / طَرَه: دست موی جلوی پیشانی / مقیم: اقامت کننده / افلاک: آسمان ها / تعظیم:

احترام کردن / کهر: اسب سرخ یا قهوه ای تیره

✓ خوردست خدا ز روی تعظیم سوگند به روی همچو ماهت: اشاره به آیه ی «لَعْمَرُكُ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ»: به

جان تو سوگند که آنان در مستی خود سرگردان اند

✓ ایزد که رقیب جان خرد کرد نام تو ردیف نام خود کرد: منظور آمدن نام پیامبر بعد از نام خدا در برخی آیات قرآن است

### مفهوم آیات و تئور:

باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی درفش همه جا کشیده. پرده ی ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد و وظیفه ی روزی به

خطای منکر بُرد

مفهوم: بیانگر سه صفت بخشایندگی، ستارالعیوب بودن و رزاق بودن خداوند است

ارتباط معنایی دارد با:

- ولیکن خداوند بالا و پست / به عصیان دررزق برکس نسبت
- ادیم زمین سفره عام اوست / برین خوان یغما چه دشمن چه دوست
- دو کونش یکی قطره از بحر علم / گنه بیند و پرده پوشد به حلم
- ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند / تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری
- لطیف کرم گستر کارساز / که دارای خلق است و دانای راز



از دست و زبان که برآید / کز عده‌ی شکرش به درآید؟

بنده‌جان که ز تقصیر خویش / عذر به درگاه خدای آورد

ورنه، سزاوار خداوندی اش / کس نتواند که به جای آورد

مفهوم : ناتوانی بندگان در شکر خدا

إِعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَ قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرِينَ

مفهوم : ای خاندان داود، سپاس گزارید و عده‌ی کمی از بندگان من سپاس گزارند.

ابرو باد و مده و خورشید و فلک در کارند / تا توانی به کف آری و به غفلت نخوری

بده از بهر تو سرگشته و فرمانبردار / شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

مفهوم دو بیت : بخشاینده‌ی گسترده‌ی خداوند

چه غم دیوار است را که دارد چون تو پشیمان؟ / چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیمان؟

مفهوم : کسی که پیامبر را دارد از چیزی نمی‌هراسد.

يَا مَلَائِكَةُ قَدْ اسْتَحْيَيْتُمْ مِّنْ عَبْدِي وَ لَيْسَ لَهُ غَيْرِي فَقَدْ غَفَرْتُ لَهُ ...

مفهوم : ای فرشتگان خجالت می‌کشم از بندگانم و کسی جز من ندارند

کرم بین و لطف خداوندگار / کز بنده کرده‌ست و او شرمسار

مفهوم : بخشندگی خداوند

ای مرغ سحر! عشق ز پروانه‌ی ماموز / کان سوخته را جان شد و آواز نیامد

این مدعیان در طلبش بی‌خبران اند / کان را که خبر شد، خبری باز نیامد

مفهوم دو بیت : فنای عاشقان

ارتباط معنایی دارد با :

□ بگفتا گریه سر یا بیش خشنود؟ / بگفت از گردن این وام افکنم زود

□ بگفتا جان مده بس دل که با اوست / بگفت دشمن اند این هردو بی دوست



- بگفتا گرخامی درسرایش / بگفت اندازم این سرزیرپایش
- عاشقی را یکی فسرده بدید / که همی مرد و خوش همی خندید
- که جان عاشق چون تیغ عشق برابید / هزار جان مقدس به شکر آن بنهد

ای برتر از خیال و قیاس و کمان و و هم / وز هر چه گفته اند و شنیدیم و خوانده ایم

مجلس تمام گشت و به آخر رسید / ما بچنان در اول وصف تو مانده ایم

مفهوم دو بیت : خارج از ذهن ما بودن وصف خدا

ارتباط معنایی دارد با :

- نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم نگنجی / نتوان شبهه تو گفتن که تو در وهم نیایی
- کسی ماهیت ذاتش نداند / که کس با او و او با کس نماند
- نه بر اوج ذاتش پرد مرغ وهم / نه در ذیل وصفش رسد دست فهم

نکته ۱۱۱

نثرهای تحریم را می توان به سه نوع تقسیم کرد:

- ۱- نثر سازه : نثری که فاخر آرایه های لفظی و لغات و اصطلاحات پیچیده و دشوار است . این نثر را (( مرسل )) نیز نامیده اند ؛ کتاب های تاریخ بلعمی ، تاریخ طبری ، قابوس نامه ، سیاست نامه با چنین نثری نوشته شده اند .
- ۲- نثر مسجع و فنی : در این نوع نثر انواع سبع ها ، مترادفات ، تشبیهات ، استعارات و توصیفات شاعرانه به صورت طبیعی و با رعایت اعتدال به کار رفته اند . مناجات های فزوانه عبدالله انصاری ، کلیله و دمنه و گلستان سعری نمونه هایی از نثر مسجع و فنی هستند .
- ۳- نثر مصنوع و متکلف : در این نوع نثر ، سبع های متوالی ، لغات ، ترکیبات ، و اصطلاحات دشوار و تکلفات فراوان به گونه ای افراطی و خارج از حد اعتدال به کار رفته اند . کتاب های تاریخ جهانگشای بوینی و مرزبان نامه نمونه هایی از نثر مصنوع و متکلف هستند .

## درس دوم

معانی :

گبر : لباس جنگی / بپر : نوعی لباس مخصوص / کمند : طناب / \*فتراک : ترک بند ، تسمه و دوال اسب / باره : اسب / همآورد : هم رزم ، حریف ، رقیب / جوشن : زره / خود : کلاه جنگی ، کلاه / ترکش : تیردان / بن : ته نیزه / بر آویختن : جنگیدن /



تو گفتی : انگار که / بزم : جشن ، مجلس شراب / ایذر : اینجا / نا به کار : بیهوده / زخم : ضربه / دوال : لایه ، تکه ، پاره ، چرم ، پوست / تگاور : تندرو / آوردگاه : محل جنگ / برگستوان : لباس جنگی اسب / مجمر : آتش دان / پشتنه : تپه / ملایمت : نرمی / مسالمت : خوش رفتاری ، آشتی کردن / کارزار : جنگ / گز : نوعی درخت با چوب بسیار سخت / \*رز : زهر ، سم مهلک (درخت انگور) / شوربختی : بدبختی / سگزی : سیستانی / پرخاشختر : جنگ جو / درست : سالم ، زنده / یال : موی گردن اسب / پایت همی گور جست : در آستانه مرگ بودن / \*مغاک : گودال / پوزش : معذرت / نام : شهرت / ننگ : بدنامی / لابه : التماس ، تضرع ، اظهار نیاز / دادار : خالق / \*هور : خورشید (حور : مرد و زن زیبا) / فر : شکوه ، شوکت ، شان (فره : فروغ تعالی بخش ایزدی) / بییچم : تلاش کنم / بادآفره : کیفر ، مجازات / مگیر : مجازات نکن ، مؤاخذه نکن / تهمتین : تنومند ، لقب رستم / سهی : کشیده / \*ستور : چهارپا (سطور : نوشته شده ها)

نکته شکلاتی :

ترکیب وصفی مقلوب : هرگاه در یک ترکیب وصفی جای موصوف و صفت عوض شود ابتدا صفت و سپس موصوف بیاید (بدون « حرف ربط »)

ترکیب وصفی مقلوب می آید مانند : فرخ اسفندیار ، پرمایه شاه

ترکیب اضافی مقلوب : هرگاه در یک ترکیب اضافی جای مضاف و مضاف الیه عوض شود یعنی ابتدا مضاف الیه و سپس مضاف بیاید ترکیب اضافی مقلوب پدید می آید مانند : جهان پادشاهی ، گیوان فریو

## درس سوم

### تاریخ ادبیات :

علی حاتمی ، سینماگر و فیلم نامه نویس برجسته ی سینمای ایران / مهم ترین فیلم نامه های وی : هزارستان ، دل شدگان ،

سلطان صاحبقران ، مادر ، کمال الملک و جهان پهلوان تختی

محمد غفاری مشهور به کمال الملک ، بزرگ ترین نقاش قرن اخیر ایران / آثار وی : تابلوهای تالار آیینه ، زرگر بغدادی و

شاگردش ، میدان کربلا و یهودی فال گیر بغدادی



## معانی :

حسب الامر : طبق دستور / السَّاعَه : همین الان / استدعا : درخواست / ملول : آزرده ، اندوهگین / سماجت : لجبازی / \* عوالم : دنیاها / بذل توجه : اعتنا کردن / هفت خط : کنایه از نهایت نیرنگ بازی / عدلیّه : دادگستری / شیشک : گوسفند یک ساله / سیما : چهره / کلاه پهلوی : کلاه لبه دار / دِمْدَه : از مُد افتاده / رَبِّ النَّوع : الهه ، مظهر ، پروردگار نوع / \* مَهْمَل : بیهوده ، بی معنی / تمثال : مجسمه ، تصویر نقاشی شده / شمایل : صورت ، چهره / \* صناعت : صنعت و هنر / رعشه : لرزش و ترس / \* محشور : هم دم / خبط : کج رفتن ، بی راه رفتن / کرور : پانصد هزار / گره گوری : کنایه از افراد بدبخت ( کور ، کچل ، لاغر ، سیاه) / \* متاع : کالا (مُطاع : فرمانروا ، اطاعت شده) / صنایع مستظرفه : هنرهای ظریف / من درآوردی : کنایه از بی پایه و اساس / \* مُطاع : اطاعت شده / \* قُمّاش : گروه ، دسته ( پارچه نخی ) / السَّاعَه : همین الان / شَأْن : قدر ، مقام ، مرتبه

عزیمت شکار می دارد : قصد شکار کردن دارد / طرّار : دزد / کسوت : لباس / اهل صلاح : صالحان / آسیب : تماس / \* صیانت : محافظت ، نگهداری / نَسَق : روش ، راه ، شیوه ، ترتیب ، نمط / چشم بندی کردن : کنایه از جادو / خود را در آن متهم گردانید : به شک و تردید افتاد

نکته شکلاتی : مَهْمَل : بیهوده ( مَمْلِل : کلباوه ) / اِهْمَال : سستی ( اِهْمَال : مهلت دادن ) / مَلْهَم : الهام گرفته

## فصل دوم

### درس چهارم

#### تاریخ ادبیات :

غلامحسین ساعدی (گوهرمراد)، داستان پرداز و نمایش نامه نویس معاصر / آثار وی : چوب به دست های وَرزِیل ، آی با کلاه آی بی کلاه ، عزاداران بَیَل

✓ پیام داستان گاو : فرار از واقعیت – فشار اقتصادی

سروانتس اثر معروف : دون کیشوت

لئوتولستوی اثر معروف : جنگ و صلح – آناکارنینا – رستاخیز





داستایوسکی آثار : برادران کارامازوف ، خانه ی اموات ، ابله ، دهکده ی استپانچکوف

چارلز دیکنز آثار : دیوید کاپرفیلد ، آرزوهای بزرگ ، داستان دوشهر

محمود دولت آبادی اثر معروف : کلیدر

علی محمد افغانی آثار : شوهر آهو خانم ، شادکامان قره سو ، شلغم میوه ی بهشته ، بوته زار

بزرگ علوی آثار : چشم هایش ، چمدان ، میرزا ، سالاریها ، ورق پاره های زندان

### معانی :

خاک به سرم شد : کنایه از بیچاره شدن / لاشه : جسد / طوبا : سعادت ، نام درختی در بهشت / خورجین : کیسه ی ترگ اسب /

مال بند : قطعه چوبی که اسب را به آن می بندند / پوزه : گرداگرد دهان چهارپا / لوچه : اطراف دهان / \* با تحکم : با جدیت و آمرانه /

نکته شکلاتی : اسم صوت یا نام آوا : به صدراها یا آواهای پدیده های طبیعی و برفی حالات انسانی و صداهای حیوانات گفته می شود.

مانند : شرشر، هن هن ، بیگ بیگ ، فس فس و ....

### درس پنجم

#### تاریخ ادبیات:

جلال آل احمد آثار وی : مدیر مدرسه ، نون والقلم ، زن زیادی ، پنج داستان ، غرب زدگی ، ارزیابی شتاب زده

### معانی :

کله : مجاز از فکر / پایی شدن : کنایه از پی گیری کردن ، دنبال کردن / چنگی به دل نزدن : کنایه از جذاب نبودن / گله به گله : جا

به جا / زُمخت : زشت ، ناهنجار ، درشت / \*طاق : سقف خمیده و گنبدی شکل ، تک ( تاق : درختچه کویری ) / به داد رسیدن :

کنایه از کمک کردن / دل : در درس مجاز از شهامت و شجاعت / لمس شد : بی حس و بی حرکت شد / سَقلمه : ضربه با آرنج برای



هشدار / توی نخ چیزی رفتن : کنایه از توجه عمیق / پدر کسی را در آوردن : کنایه از تنبیه کردن / \* قراضه : فرسوده ، رنگ و رو

رفته ، کهنه / توئون : تاوان ، جریمه / \* به صرافت افتادن : کنایه از اندیشه و قصد انجام کاری را کردن

\* ثنا : ستایش ( سنا : نور و روشنایی ) / \* خواست : اراده کرد ( خاست : بلند شد ) / عاجز : درمانده ، ناتوان / انعام : نعمت دادن

### مفهوم ابیات :

امیدوار بود آدمی به خیرکسان / مرا به خیر تو امید نیست ، شرم رسان

مفهوم : اگر خوبی نمی کنی بدی هم نکن

ارتباط معنایی دارد با :

□ اگر به جای خلق نیکویی نتوان کردن ، باری بد خویش از ایشان بازدار

□ از طلا گشتن پشیمان گشته ایم / مرحمت فرموده ما را مس کنید

□ دانی چه کنی ؟ مرا به من بازگذار / وین دست عنایت از سر من بردار



## فصل سوم

### درس ششم

#### تاریخ ادبیات :

ابوالفضل بیهقی اثر معروف : تاریخ بیهقی یا تاریخ مسعودی / این کتاب در مورد تاریخ سلطنت مسعود پسر محمود غزنوی است.

#### معانی :

بُست : نام شهری / شبگیر : سحرگاه / برنشست : سوار شد / کران : ساحل / باز : پرندۀ ی شکاری / یوز : سگ شکاری / \*حشم : خدمتکار ، چهارپا / ندیمان : نزدیکان / مطربان : نوازندگان / چاشتگاه : هنگام صبح / شراع : سایبان ، خیمه / بخواست : طلب کرد / ناو : قایق کوچک ( امروزه به معنی قایق بزرگ ) / جامه ها افگندند : بساط را پهن کردند ، بسترها را فراهم کردند ، گستردنی ها را گستردند / آب نیرو کرده بود : آب بالا آمده بود و فشار وارد می کرد (مد) / غرقه خواست شد : می خواست غرق شود / بانگ : فریاد / \*هزاهز : فریاد ، آشوب ، فتنه / \*غریو : سروصدا / هنر آن بود : خوشبختانه ، بخت یار بود / نیک کوفته شد : کاملاً ضرب خورده شد / افکار : زخمی / دوال : کمر بند ، پاره ، قسمت ، چرم ، پوست / \*سور : جشن ، شادی ( ثور : گاو نر ) ( صور : صدا ، بوق ) / از آن جهان آمده : کنایه از مرگ نجات یافته / جامه بگردانید : لباس عوض کرد / کوشک : کاخ / تشویش : آشفتگی / \*أعیان : بزرگان / صعَب : دشوار / \*مقرون : همراه / \*توقیع : امضاء ، فرمان / مؤکد : تأکید شده / مبشران : مژده دهندگان / \*سرسام : بی قراری / \*محبوب : پنهان / اطبًا : دکترها / حال چون شود : چه اتفاقی خواهد افتاد / \*عارضه : اتفاق / بونصر نامه : دبیرنامه های محمود غزنوی / گراهیتی نبود : نامناسب نبود / فرودسرای : قسمت پایینی دربار / خیر خیر : سریع / بستد : گرفت (ستاند) / کتان : نام گیاهی / شاخه : چهار پایه / تاس : کاسه (طاس : کچل) / زبر : بالا / توز : پارچه ی نازک کتانی / مخنقه : گردنبند ، قلاده / عقد : گردنبند / کافور : ماده ی ضد عفونی کننده / زیر تخت : کنار و پایین تخت / زایل شد : از بین رفت / همایون : مبارک / گسیل کرده شود : فرستاده شود / کافی : باکفایت / قلم در نهاد : شروع به نوشتن کرد / \*مهمات : کارهای مهم / رُقت : نامه ی کوچک / نیک آمد : خوب است / \*غزو : جنگ / بگداخته : ذوب کرده / \*ضیعت : زمین زراعی ( ضیعتک : زمین زراعتی کوچک ) / فراخ تر بتوانند زیست : بتوانند راحت تر زندگی کند / لختی : مقداری / \*صِلت : پاداش ، جایزه ، پاداش / فخر : افتخار / \*وزر : گناه / وبال : عذاب / حال خلیفه دیگر است : وضع خلیفه فرق می کند / مرا چه افتاده است : به من چه ربطی دارد / \*عمید : بزرگ ، سردار ، سرور / علی ای حال : به هر حال / \*خطام : دانه ی جو ، مال اندک / لِّلَّهِ دَرُگُما : خدا خیرتان بدهد / حساب این نتوانم داد : نمی توانم جواب این را بدهم / مرا سخت در بایست نیست : نمی گویم به آن نیاز ندارم / در عهده این نشوم : مسئولیت آن را به عهده نمی گیرم / بی شبهت : بی شک



### نکته !!!

✓ نویسندگان ، منتقدان و تحلیلگران ، آثار ادبی را از چشم اندازه‌های گوناگون بررسی می‌کنند.

انواع نقد :

**نقد لغوی :** آثار را از نظرگاه کاربرد زبان و اصول و قواعد آن ارزیابی می‌کند .

**نقد فنی :** به بررسی آرایه‌ها و زیبایی‌های ادبی آثار می‌پردازد.

**نقد اخلاقی :** ارزش‌های اخلاقی آثار را ملاک نقد و بررسی قرار می‌دهد .

✓ بهترین نقد و تحلیل آن است که همه‌ی ابعاد و ویژگی‌های اثر را مطالعه و نقد کند .

### درس هفتم

#### معانی :

**گراف :** بیهوده / سجایا : عادات ، خلق و خو ، عادت نیک / **خصایل :** خوی‌ها و منش‌ها / **شرارت :** بدخواهی ، فتنه‌انگیزی ، بدی

کردن / \* **حشمت :** بزرگی / \* **تضریب :** فتنه‌انگیزی ، دو به هم زنی / **بوسهل :** مشاور مسعود غزنوی / **امام زاده :** بزرگ‌زاده ،

محتشم / **محتشم :** دارای شکوه / **ادیب :** دانا / \* **زعارت :** بدخویی / **در طبع وی مؤکد شده :** در سرشت او تثبیت شده / **لا تبدیل**

**لِخْلِقِ اللَّهِ :** آفرینش خدا تغییر ناپذیر است (بازگشت به ذات خود) / **جَبَّار :** ستمگر ، زورگو / **لت :** سیلی ، خدشه وارد کرد /

**فرو گرفتگی :** از کار برکنار کردی / \* **آلم :** درد (علم : پرچم) / **گراف گوی :** بیهوده‌گویی / **حُسن بیان :** زیبایی کلام / **وقیعت :**

بدگویی / **جبه :** لباس گشاد (لباس مردم عادی) / **دستار :** عمامه / **زدا :** جامه‌ی پارچه‌ای گشاد / **بی بند :** آزاد / \* **حبری رنگ :** کبود

**رنگ / با سیاه می زد :** مایل به سیاه بود / **خَلَقِ گونه :** کهنه ، ژنده / **درآعه :** بالاپوش ، لباس زاهدان / **مالیده :** استفاده شده / **دستار**

**مالیده :** عمامه استفاده شده / **موی سر مالیده :** موی مرتب / **موزه :** کفش / **موزه ی میکائیلی :** نوعی کفش (مثل کالج) / **راست**

**بدان مانست که گفتی بازپیشان می کشند :** درست مانند آن بود که کسی آنان را به عقب می‌کشد / **نفقه :** بخشش / \* **ستوران :**

چهارپایان (سطور : نوشته‌ها ، خط‌ها ، سطرها) / **روزه به دهن :** کنایه از گرسنه / **مکرمت :** بزرگی / **خواستند :** میل داشتند /

**بر پای خاستند :** بلند شدند / **بر خشم خود طاقت نداشت :** خشم خود را نمی‌توانست پنهان کند / **بر خویشتن می ژکید :** زیر لب

از خشم غر می زد ، غرولند ، غضب / **در همه ی کارها ناتمامی :** همه‌ی کارهای ناقص است / **نیک از جای بشد :** کاملاً عصبانی شد

(از کوره در رفت) / \* **مشحون :** پر شده ، انباشته ، مملو ، انباشته / \* **محاورات :** گفت و گو / **رند :** زیرک و حیله‌گر / \* **رسن :** طناب

، **ریسمان / عنان :** افسار / **اقتضا :** تناسب / **ایجاز :** کوتاه و کم‌گویی / \* **غدار :** بی‌وفا / **زدوده :** پاک / **حُسن تألیف :** پیوند مناسب



اجزای سخن با هم / مستلزم : لازم دارنده / \* سطوت : برگزیده ، صفوت ، مهابت ، وقار ، حشمت / حبر : مرکب ، کبود رنگ / سیم : پول / اطناب : بسیار گویی ، طولانی ساختن کلام / عبث : بی هوده ، بی حاصل / بلیغ : شیوا ، رسا / طنین : آهنگ ، آواز ، ترانه / شعشه : پراکنده شدن روشنایی / تجلی : نمودار شدن ، هویدا شدن / برات : حواله ، پیغام ( تازه برات : رحمت خداوند ) / هاتف : آواز دهنده ، ندا دهنده غیبی

### مفهوم آیات:

دریاب کنون که نعمت هست بر دست / کاین دولت و ملک می رود دست بر دست

مفهوم : ناپایداری قدرت - ستایش سخاوت

ارتباط معنایی دارد با :

- هر که فریاد رس روز مصیبت خواهد / گو درایام سلامت به جوانمردی کوش
- ببخشای بر مردم مستمند / نیاور دلش سوی درد و گزند
- نیم نانی گر خورد مرد خدا / بذل درویشان کند نیمی دگر
- به نوبت اند ملوک اندر این سپنج سرای / و کنون که نوبت توست ای ملک به عدل گرای
- توانگرا دل درویش خود به دست آور / که مخزن زر و گنج و درم نخواهد ماند
- دایم گل این بستان شاداب نمی ماند / دریاب ضعیفان را در وقت توانایی

من اگر کام روا گشتم و خوشدل چه عجب / مستحق بودم و این باره نکاتم دادند

این همه شهد و سکر کز نخم می ریزد / اجر صبری است کزان شایخ ناتم دادند

هست حافظ و اناس سحر خیزان بود / که ز بند غم ایام نجاتم دادند

مفهوم سه بیت : رسیدن به تعالی در اثر ارتباط با خداست .

غرض من آن است که تاریخ پایه ای بنویسم و بنایی بزرگ افراشته گردانم ، چنان که ذکر آن تا آخر روزگار باقی ماند ...

مفهوم : می خواهم نوشته ام ابدی و پرمعنا باشد.



## فصل چهارم

### درس هشتم

#### تاریخ ادبیات :

پرویز خرسند آثار وی : خون خورشید ، برزیگران دشت خون ، آن جا که حق پیروز است ، مرثیه ای که ناسرود ماند

حمید سبزواری آثار وی : سرود درد ، سرود سپید

#### معانی :

شب همه جا دامن گسترده بود : کنایه از فراگیر شدن شب / دامن کشان : با ناز راه رفتن / بی شکیب : بی فرار / ناگسستنی :

جداشدنی / \* صدیق : راستگو ( صدیق : دوست ) ( صدیق : مهریه ) / دوش به دوش : کنایه از همراه / بازو گشوده بود : کنایه از

استقبال / \* شیهه : آواز اسب / نیلگون : نیلی رنگ ، کبود رنگ / تأثر آمیز : دردناک ، رنج آور / دشنام : ناسزا فحش / نافذ : گیرا ،

جذاب / اشاعه : ترویج ، گسترش / مسند : تکیه گاه ، مقام ، مرتبه / آخته : بیرون کشیده / تائی : درنگ ، آهسته

جرّس : درای ، زنگ کاروان / باره : اسب / خاره : سنگ سخت / \* رحیل : کوچ ، سفر / دریادلان : کنایه از شجاعان / پا در رکاب :

کنایه از آماده ی حرکت / راهوار : تندرو ( رهبر ) ، فراخ گام ، خوش راه / اهریمن : شیطان / هامون : دشت / فرض : واجب / جولان :

منطقه ی بین اردن و سوریه / به جولان راندن : تاخت و تاز کردن / باید به مژگان رُفت گرد : کنایه از نهایت شوق برای انجام کاری /

چاووش : پیشرو / عَلم : پرچم / عَلم بر دوش گرفتن : کنایه از آماده شدن برای جنگ / وادی ایمن : بیابانی در جانب راست کوه طور

که آنجا ندای حق به موسی رسید / کلیم : لقب حضرت موسی ع / دیر یاسین : روستایی در فلسطین

### درس نهم

#### تاریخ ادبیات :

حمیدرضا طالقانی اثر معروف وی : تپّه ی برهانی

علیرضا قزوه آثار وی : باغ نگاه ، از نخلستان تا خیابان ، شبلی در آتش

مجد خوافی اثر معروف وی : روضه ی خلد (به تقلید از گلستان سعدی)



### معانی :

\* فارغ : آسوده (فارق : جدا کننده) / زاید الوصف : بسیار زیاد / سر سخن را باز کنم : کنایه از آغاز سخن / به آخر خط رسیدن : کنایه از رو به نابودی رفتن / بی صدا : کنایه از مظلوم / جا خورد : کنایه از متعجب شد / بر اندام او زار می زد : کنایه از گشاد بود / صحاب : یاران ( سحاب : ابر ) / رشته فکر پاره شدن : کنایه از پرت شدن حواس / از پا در آوردن : کنایه از کشتن ، نابودی / شقیقه : گیج گاه / اصرار : پا فشاری ( آسرار : رازها ) / هوا گرگ و میش بود : کنایه از صبح زود / بهت زده : حیرت زده / محاسن : زیباییها ، در اینجا موهای صورت مردان

لب دیوار دل : استعاره از چشم / دو صف از یاکریم : بینایی چشم جانباز / یک سبد از میوه خورشید : استعاره از آگاهی و بصیرت / آبشار نماد جوش و خروش

\* حرب : جنگ / احد : کوهی در حجاز / صحابه : صحاب ، یار / رمق : توان ، باقی جان / نَسَق : روش ، شیوه ، نمط / اختیار می کردند : انتخاب می کردند

ساربان : شتربان / \* محمل : کجاوه که بر شتر بندند ، هودج / غمگسار : غمخوار / فرقت : دوری ، جدایی / مهری نشسته بر دل : عاشق شدن

### مفهوم ابیات :

معاش اهل مروت بدین نَسق بوده است / که جان خود به مروت نثار می کردند

به اتفاق ز بهرحیات یک دیگر / هلاک خویش بهم اختیار می کردند

مفهوم دو بیت : ستایش ایثار ( ایثار با بخشندگی تفاوت دارد ) - فنای عاشقان

تلمیح و ارتباط معنایی دارد با :

□ و یو ثرون علی انفسهم و لو کان بهم خصاصه



بگذار تا بگریم چون ابرو بهاران / کز سنگ ناله خیزد روز و دایه یاران  
 حرکات شراب فرقت روزی چشیده باشد / دانند که سخت باشد قطع امیدواران  
 با ساربان بگوید احوال آب چشم / تا بر شتر بنزد محل بر روز بداران

مفهوم سه بیت : سختی کشیدن عاشقان

ارتباط معنایی دارد با :

- طره پریشانش دیدم و به دل گفتم / این همه پریشانی بر سر پریشانی
- بگفت آنجا به صنعت در چه کوشند / بگفت آنده خرد و جان فروشند
- کشیدند در کوی دلدادگان / میان دل و کام دیوارها
- عشق جویی و عافیت طلبی / عشق با عافیت کدام بود
- زخم خونینم اگر به نشود به باشد / خنک آن زخم که هر لحظه مرا مرهم از اوست

ای صبح شب نشینان جانم به طاق آمد / از بس که دیرماندی چون شام روزه داران

مفهوم : دیر آمدن معشوق و سختی کشیدن عاشق

چندین که بر شرمم از باجرامی عشقت / اندوه دل نگفتم الا یک از خزاران

مفهوم : سختی کشیدن عاشقان - درد عشق را فقط عاشق می فهمد

ارتباط معنایی دارد با :

- عشق در هر دلی فرو ناید / زان که هر سینه محرم رازی است
- اسرار خرابات به جز مست نداند / هشیار چه داند که در این کوچه چه راز است
- محرم این هوش جز بی هوش نیست / مر زبان را مشتری جز گوش نیست
- مرغان قفس باشد را المی باشد و شوقی / کان مرغ نداند که گرفتار نباشد





سعدی به روزگاران مهری نشسته بردل / بیرون نمی توان کرد آلبه روزگاران  
 خدت کنم حکایت، شرح این قدر کفایت / باقی نمی توان گفت آلبه نگلساران

مفهوم دو بیت : اسرار عشق را فقط عاشق می فهمد.

ارتباط معنایی دارد با :

- در نیابد حال پخته هیچ خام / پس سخن کوتاه باید والسلام
- مدعی خواست که آید به تماشاگاه راز / دست غیب آمد و بر سینه نامحرم زد
- همیشه صداهایی در طبیعت و رازهایی در آسمان هست که همه کس نه توانند آنرا بخوانند و نه آن را بشنود
- شب فراق که داند که تا سحر چند است / مگر کسی که به زندان عشق در بند است
- سخن را روی در صاحب دلان است / نگویند از حرم الا به محرم



## فصل پنجم

### درس دهم

#### تاریخ ادبیات:

ویلیام شکسپیر آثار وی: نمایش نامه های هملت، مکبث، اتللو، لیرشاه (سروده های کوتاه = غزلواره)

سعید سعیدپور اثر وی: ترجمه ی از شکسپیر تا البوت

#### معانی:

فرجام: پایان، سرانجام / کشاکش: درگیری / کژخیم: بدرفتار، کز رفتار / \*موهبت: بخشش / فرّ: شکوه، عظمت، شان / زنهار: امان، آگاه باش، مراقب باش / \*دهر: روزگار / تزار: پادشاه روسیه / چاووش: بانگ، فریاد، جار، رهبر / رایزن: مشاور / رای زدن: مشورت کردن، رایزنی / راهب: عابد مسیحی / چنبر: حلقه، محیط دایره / ور انداز کردن: بازدید کردن، بر آورد کردن / چمباتمه: نوعی حالت نشستن

### درس یازدهم

#### تاریخ ادبیات:

رابیندرانات تاگور، شاعر هندی، اثر معروف وی: مجموعه ی ماه نو و مرغان آواره

#### معانی:

\* سُخره: ریش خند، بیگاری (سخره: سنگ) / به سُخره گرفتن: به بیگاری گرفتن / آسیب: صدمه / مکافات: کیفر، پاداش / کاریز: قنات، مجرای آب روان / سایه هایشان پیش پایشان می افتد: کنایه از پشت کردن به حقیقت و گمراه شدن / لکه های سیاه: در اینجا یعنی سختی ها / حلق خود را به سر پنجه گرسنگی فشرده: کنایه از تحمل گرسنگی / قلیه: غذای گوشتی

نکته شگلاتی: در این درس فانوس نماد حق، حقیقت و روشنایی است

\* أضغاث احلام: خواب های پریشان



### مفهوم ابیات :

دوستت دارم از این رو که مکافات می‌کنم ...

مفهوم : معشوق هر که را بیشتر دوست داشته باشد بیشتر آزار می‌دهد - سختی کشیدن عاشقان

ارتباط معنایی دارد با :

- هر که در این بزم مقرب تر است / جام بلا بیشترش می‌دهد
- در حیرتند خیره سران از چه عشق دوست / احباب را به بند بلا مبتلا کند
- هر که بود طالب دیدار دوست / آب دم نیشترش می‌دهد
- به شادی و آسایش و خواب و خور / ندارند کاری دل افکارها
- به جز اشک چشم و به جز داغ دل / نباشد به دست گرفتارها
- بار رنج کش به شب قیرگون / هرچه عنا (رنج) بیش عنایت فزون

### فصل ششم

### درس دوازدهم

#### تاریخ ادبیات :

فخرالدین اسعد گرگانی ، داستان سرای قرن پنجم هجری ، تنها اثر وی : منظومه ی ویس و رامین

خاقانی شروانی ، ملقب به حستان عجم ، اثر معروف وی : غزل آفتاب وفا / بعدها حافظ تحت تأثیر آن ، غزل معروف ای هدهد صبا به

سبا می فرستمت را سرود.

#### معانی :

فرقت : دوری ، جدایی / \* تیمار : غم و اندوه ، تحمل رنج / نوش : شهد ، شیرینی / خوری نوش (نوش خوردن) : کنایه از خوش بودن /

دیدار : چهره / مایه : مقدار ، اندازه / پیراید : زینت کند ، پیراستن ، کوتاه کردن / رمیده : پراکنده شده / خلیده : زخمی ، زخم شده /



طرب : خوشی ، رقص / عود : درختی با چوب خوش بو / ساج : درختی با چوب مرغوب / گش : خرم و خوش / \* نغز : خوش ، بدیع ، نیکو ، لطیف ، خوب ( نقض : شکستن ) / نگار (نگارین) : معشوق زیبارو / صبر از دل براندست : کنایه از بی قرار شدن بارگاه : کاخ ، خیمه پادشاهی / رُغم : برخلاف میل ، بر خاک مالیدن بینی ، کراهت / بسته قبا : کنایه از آماده و مهیا / هوا : هوس / سر به مهر : در اینجا یعنی اسرار عشق

### مفهوم ابیات :

چه خوش روزی بود روز جدایی / اگر باوی نباشد بی وفایی  
 اگر چه تلخ باشد فرقت یار / در او شیرین بود امید دیدار  
 خوش است اندوه تنهایی کشیدن / اگر باشد امید باز دیدن  
 چه باشد که خورم صد سال تیار / چو نیمم دوست را یک روز دیدار (چهره)

مفهوم چهار بیت : خوش بودن سختی کشیدن عاشق به شرط وصال

به روز و شب بودی خورد و بی خواب / گهی سپید او را که دهد آب  
 گهی از بهر او خوابش رسیده / گهی از خار او دستش خلیده  
 به امید آن همه تیار میند / که تا روزی بر او گل بار میند

مفهوم سه بیت : سختی کشیدن عاشقان

ارتباط معنایی دارد با :

- فراز و نشیب عشق دام بلاست / کجاست شیر دلی کز بلا نپرهیزد
- جمال کعبه چنان می کشاندم به نشاط / که خارهای مغیلان حریر می آید
- ولی رادمردان و وارستگاران / نیازند هرگز به مردارها
- کی کند عاشقی نگاهی در جهان / زان که عاشق را جهانی دیگر است
- همه سلامت نفس آرزو کند مردم / خلاف من که به جان می خرم بلایی



همیشه تا بر آید ماه و خورشید / مرا باشد به وصل یار امید

مفهوم : ستایش داشتن امید

ارتباط معنایی دارد با :

- صبح امید که بد معتکف پرده غیب / گو برون آی که کار شب تا آخر شد
- بعد نوامیدی بسی امیداست / از این پس ظلمت دوصد خورشیدهاست
- پس از تیرگی روشنی گیرد آب / بر آید پس از تیره شب آفتاب
- اگر چند باشد شب دیر باز / بر او تیرگی نماند دراز
- نا امید از روشنی ای دل به تاریکی مباش / زان که شام هجر را صبح وصالی در پی است

مرا در دل درخت مهربانی / به چه ماند به سرو بوتانی

مفهوم : عاشقی خالصانه و زیبا

تورا در دل درخت مهربانی / به چه ماند به گلزار خزان

مفهوم : بی توجهی معشوق به عاشق ( ناز معشوق )

نم چون شاخ تشنه در بهاران / تویی همچون هوای ابرو باران

مفهوم : نیاز عاشق به معشوق

نترسم از تو امیدای نثارین / که تا از من نبرد جان شیرین

مرا تا عشق صبر از دل برانند / بدین امید جان من بماندست

نوزد جان من یک باره در تاب / که امیدت زندگ که بر او آب

گر امیدم نماند و ای جانم / که بی امید یک ساعت نمانم

مفهوم چهار بیت : ستایش امید ( تقابل معنایی : فراگیر شدن بدی در جامعه )



باد صبا دروغ زن (دروغ گو) است و تورا است گوی / آن جابر ز غم باد صبا می فرست

مفهوم : آشنایی زدایی این بیت مشهود است زیرا باد صبا که نماد راستگویی است در اینجا نماد دروغ گویی عنوان شده است.

جان یک نفس درنگ نذار و گذشتنی است / در زمین شتاب حرامی فرست

مفهوم : ناپایداری و گذر عمر

ارتباط معنایی دارد با :

- آن مصر مملکت که تو دیدی خراب شد / و آن نیل مکرمت که شنیدی سراب شد
- جهان پیراست و بی بنیاد از این فرهاد کش فریاد / که کرد افسون و نیرنگش ملول از جان شیرینم
- اگر بودی جهان را پایداری / به هر کس چون رسیدی شهر یاری
- می رود صبح و اشارت می کند / کاین گلستان خنده واری بیش نیست
- لاله و گل زخمی خمیازه اند / عیش این گلشن خماری بیش نیست

## درس سیزدهم

### تاریخ ادبیات :

عطار نیشابوری ، شاعر قرن ششم ، آثار وی : منطق الطیر ، الهی نامه ، مصیبت نامه ، مختار نامه (به شعر) ، تذکره الاولیا (به نثر)

فرخ الدین علی صفی اثر وی : لطایف الطوائف

### معانی :

\* مضیف : مهمان خانه ( ضیافت : مهمانی ) / جمله : همه / دفتر خود باز کرد : شرح داد آنچه دیده بود / \* غالب : پیروز ، چیره (قالب : کالبد ) / پای کوبان : کنایه از شاد و با نشاط / دست در کش کرد : کنایه از بغل کرد / آوازه : شهرت طلبی /



حلقه ی در شدن : کنایه از متوسل شدن / غمزه : اشاره با چشم و ابرو / غمّازه : اشاره کننده با چشم و ابرو / \* غازه : سرخاب / ناقه : شتر ماده / جمّازه : شتر تندرو / جگر سازه شدن : کنایه از هستی بخش بودن / جگر سوز : کنایه از رنج آور / حقّه زر : دست یافتن به گنج ( ظرف نگهداری طلا ) / خَمّش : ساکت ( تخلص مولانا ) / کش : بغل ، آغوش / خوبستن گم کردن : کنایه از خود بی خود شدن / ناقد : سخن شناس / در کار است : کنایه از کار آزموده بودن

ساقی : واسطه ی فیض الهی / طرّه : دسته موی جلوی پیشانی / \* عشوه : ناز و کرشمه / دین و دل باختن : کنایه از عاشق شدن و همه چیز خود را فدا کردن / \* عمارت : بنا ، ساختمان ( امارت : سرزمین ، قبیله ) / نمی شاید : شایسته نیست / شراب روحانی : استعاره از عشق و معرفت / نگار : زیبا رو ، محبوب / سیه گلیمان : کنایه از افراد بد بخت  
غزان : غزنویان ، نام یک قبیله / \* نقصان : کوتاهی / گران جان : بی ادب ، سخت جان / لگد کم خورده : کنایه از تنبیه نشده / عار : عیب ، ننگ

### مفهوم آیات :

ناقدش گفت: این نشان نیست ای عزیز / همچو آن یک کی نشان داری تونیز

مفهوم : بی خبری عاشق از اسرار عشق

دیگری برخواست می شد مست / پای کوبان بر سر آتش نشست

مفهوم : تقابل عقل و عشق

ارتباط معنایی دارد با :

- عاشقی خود نه کار فرزانه است / عقل در راه عشق دیوانه است
- عقل بیگانه است در ره عشق / شرح این نکته آشنا داند
- عاقلان نقطه پرگار وجودند ولی / عشق داند که در این دایره سرگردانند
- عاقلم به کوی دوست هدایت نمی کند / ای عشق برافروز چراغ هدایت
- ماجرای عقل پرسیدم ز عشق / گفت معزول است و فرمانیش نیست



دست درکش کرد با آتش به هم / خویشتم کم کرد با او خوش به هم  
چون گرفت آتش ز سر تا پای او / سرخ شد چون آتشی اعضایی او  
آن که شدیم بی خبریم بی اثر / از میان جمله او دارد خبر  
تا نکردی بی خبر از جسم و جان / کی خبریابی ز جانان یک زمان

مفهوم چهار بیت : فنای عاشقان

-----

بین، سخن تازه بگو تا دو جهان تازه شود / وارد از حد جهان، بی حد و اندازه شود

مفهوم : توصیه به سخن تازه و جدید و نکوهش تقلید

ارتباط معنایی دارد با :

- فسانه گشت و کهن شد حدیث اسکندر / سخن نو آری که نورا حلاوتی است دگر
- از ره تقلید اگر حاصل شود کسب کمال / هر که گردد خم نشین باید که افلاطون شود
- مشو مقلد همراه اگر چه توفیق است / که از جریده روی کار مهر بالا گرفت
- خواه بد و خواه نیک هر چه کنی تازه کن / تن به تتبع نده مخترع کارباش

حرکت شدت حلقه‌ی در، زود بود حقه‌ی زر / خاصه که در باز کنی، محرم دروازه شود

مفهوم : دسترسی یافتن به چیزی با توسل به حق

آب چه دانست که او کوهر کوننده شود؟ / خاک چه دانست که او غزه‌ی نمازه شود؟

مفهوم : عشق مقدمه‌ی خلقت انسان است (آب و خاک نمی دانستند که ارزششان آنقدر زیاد می شود که جزو اسرار الهی می شوند)

ارتباط معنایی دارد با :

- من خفته بدم به ناز در کتم عدم / حسن تو به دست خویش بیدارم کرد
- از خمستان جرعه‌ای برخاک ریخت / جنبشی در آدم و حوا نهاد





□ از شب‌نم عشق خاک آدم گل شد / صد فتنه و شور در جهان حاصل شد

□ در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد / عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد

□ شور و غوغایی برآمد از جهان / حسن او چون دست در یغما نهاد

روی کسی سرخ نشد بی مدد لعل بست / بی تو اگر سرخ بود از اثر غازه شود

مفهوم : کسی به موفقیت نرسد مگر با لطف خدا

راز، نهان دار و خموش و رخمشی تلخ بود / آن چه بگر سوزه بود باز بگر سازه شود

مفهوم : سختی کشیدن عاشقان

زر عزیز آفریده است خدای / هر که خویش بگرد خوار شد

مفهوم : پول و ثروت دنیا عزیز است ( این مفهوم ، هنجار شکنی یا به عبارت دیگر آشنایی زدایی دارد )

ارتباط معنایی دارد با :

□ اگر چه سرو تهی دست می روی براو / مرو که متنفر از تنگدستان است

□ کسب کمال اهل جهان زر بود / علامه آن بود که زرش بیشتر بود

□ زر نداری نتوان رفت به زور از دریا / زور ده مرده چه خواهی زر یک مرده بیار

□ به زر شدی همه کارم ز وصل تو چون زر / ز بی زری است که کارم چو زر نمی گردد

طره‌ی پریشانش دیدم و بد دل گفتم / این همه پریشانی بر سر پریشانی

مفهوم : سختی کشیدن عاشقان

بی وفا بخار من ، می کند به کار من / خنده های زیر لب ، عشوهای پنهانی



مفهوم : بی اعتنایی معشوق به عاشق ( ناز معشوق )

دین و دل بر یک دیدن با تخیم و خرنیم / در قمار عشق ای دل کی بود پشانی؟

مفهوم : فناء عاشقان

مایه گلیمان را جز بلانمی شاید / بر دل بهایی نه، حر بلا که توانی

مفهوم : سختی کشیدن عاشقان



## فصل هفتم

### درس چهاردهم

#### تاریخ ادبیات :

ابوالمعالی نصرالله منشی اثر وی : ترجمه ی عربی به فارسی کلیله و دمنه

ابن مقفع اثر وی : ترجمه ی پهلوی به عربی کلیله و دمنه

ناصر خسرو قبادیانی آثار وی : دیوان اشعار ، سفرنامه ، زادالمسافرین ، وجه دین ، خوان اخوان

#### معانی :

آورده اند : حکایت کرده اند / ناحیت : ناحیه / مُتَصَيِّد : شکارگاه / نزه : خرم و باصفا ، خوش آب و هوا (نزهتگه : تفرجگاه) /

\*ریاحین : گیاهان خوش بو / مانست : شبیه بود / درفشان : درخشان / باده : شراب مرغوب / اختلاف : رفت و آمد / متواتر : پی در

پی / گشن : انبوه ، پر شاخ و برگ / بدحال : آشفته / خشن جامه : لباس نامرغوب / جال : دام ، تله / باری : به هر حال / جال باز

کشید : دام را پهن کرد / حَبّه : دانه / ساعتی بود : مدتی گذشت / سَر : رهبر ، رئیس / قومی : گروهی / مُطَوَّقَه : طوق دار ، دارای

گردنبند ، پرنده ای با خط های سفید و سیاه / \* طاعت : اطاعت / مطاوعت : فرمان برداری ، اطاعت / روزگار گذاشتندی : روزگار می

گذراندند / گُرازان : با ناز راه رفتن / به تگ ایستاد : شروع به دویدن کرد / هر یک خود را می کوشید : هر یک برای رهایی خود

تلاش می کردند / مجادله ( جدل ) : کشمکش / همگان : همگی / استخلاص : رهاییدن / تعاون : همکاری / قوَت : سعی / سر

خویش گرفت : راه خود را پیش گرفتند / در پی ایشان ایستاد : شروع به تعقیب کرد / بر اثر : به دنبال / قفا : پشت سر / از مثل

این واقعه ایمن نتوانم بود : من نیز ممکن است به چنین حادثه ای گرفتار شوم / ستیزه روی : بی شرم / نظر او از ما منقطع گردد :

نتواند ما را ببیند / خایب : نا امید ، بی بهره / امام : راهنما ، پیشوا / \* ذها : زیرکی ، هوشمندی / خیر و شرّ احوال مشاهدت کردن :

کنایه از با تجربه بودن / گریزگاه : محل فرار / تیمار : محافظت ، تحمل غم / فراخور : سزاوار / بر حَسَبِ : طبق / زه آب دیدگان

بگشاد : کنایه از گریست / التفات : توجه / اولی تر : بهتر است / ملامت : سرزمین / تکفّل کردن : برعهده گرفتن / \* مناصحت :

پیروی / ملول : خسته / معاونت : یاری ، همکاری / \* مظاهرت : پشتیبانی / موجب : وظایف / سیادت : بزرگی / \* اهمال : سستی ،

فرو گزاری / ضمیر : درون / \* فراغ : آسایش / موافقت : همراهی / \* طاعنان : سرزنش کنندگان / وقیعت : سرزنش ، بدگویی /



اهل مکرمت : بزرگان / سیرت : روش / مودت : دوستی / خصلت : خوی / موالات : دوستی / \*ثقت : اعتماد ، اطمینان / رغبت : تمایل / مطلق : آزاد / ورطه : گرداب / مودت : دوستی ، محبت / مطلق : آزاد ، رها شده

پروبال بیاراست : کنایه از پرواز کرد / تک : عمق ، ژرفا ، دو / \*عیان : معلوم / منی کردن : غرور ورزیدن / تقدیر : سرنوشت / سخت کمان : تیرانداز نیرومند و ماهر / فرو کاست : پایین انداخت / زی : طرف ( زی : لباس ) ( ذی : صاحب ) ( درزی : خیاط )  
فراق : دوری ( فراغ : آسایش )

### مفهوم ابیات :

بر راستی بال نظر کرده و چنین گفت : / امروز بر روی جهان زیر پرماست

بر اوج چو پرواز کنم از نظر تیز می بینم اگر ذره ای اندر تک دریاست

گر بر سر خاناک یکی پشه بجنبد / جنیدن آن پشه عیان در نظرماست

مفهوم سه بیت : خودبینی و خود پسندی و خودبزرگ بینی

زی تیزنگه کرد و پر خویش بر او دید / گفتا: ز که نالیم که از ماست که برماست!

مفهوم : هر اتفاقی که برای انسان می افتد اثر اعمال خود اوست.

ارتباط معنایی دارد با :

- از درد بر آینه دل کردندارم / دارم گله از چشم خود از درد ندارم
- اگر شادی است مارا اگر غم از ماست / که بر ما هر چه می آید هم از ماست
- از که نالم که فغان زین دل ریش است مرا / هر بلایی که بود از دل خویش است مرا
- اگر ز دست بلا بر فلک رود بد خوی / ز دست خوی بد خویش در بلا باشد



## درس پانزدهم

### تاریخ ادبیات :

عبدالرحمان جامی شاعر و نویسنده ی قرن نهم / آثار معروف وی : بهارستان (به تقلید از گلستان سعدی) ، هفت اورنگ (به تقلید از خمسه ی نظامی) ، لویح و لوامع ، نقدالنصوص ، سلسله الذهب ، سلامان و ابسال ، تحفه الاحرار ، سبحة الابرار ، یوسف و زلیخا ، لیلی ومجنون ، خردنامه اسکندری ، نفحات الانس

### معانی :

دست اندر کار : کنایه از دخالت داشتن / وسوسه آمیز : تحریک آمیز / \* زایل شدن : نابودی ، از بین رفتن / زوال : نابودی / \* مهیب : ترسناک / خلود : جاودانگی / غدیر : آبگیر / اوراد : جمع ورد ، دعاها / گسیختن : پاره شدن / فراست : زیرکی / شیرازه بستن : کنایه از استوار و محکم شدن / بند بندش از هم می گسست : کنایه از نابودی

\* فراغ : آسایش / راغ : صحرا ، بیابان / عرصه : پهنه / عرضه ده : نشان دهنده / نادر : کمیاب / شاهد : زیبارو / روضه : باغ ، بهشت / فیروزه فام : فیروزه رنگ / فام : رنگ / خرامیدن : با ناز راه رفتن / \* خطوات : گام ها ( جمع خطوه ) / متقارب : نزدیک شونده ، همگرا / گرفتاری دل از درد : کنایه از عاشق شدن / به شاگردی رفتار کسی رفتن : کنایه از پیروی و تقلید / اَلْقَصَه : خلاصه / مَرغزار : چمنزار / خامی : بی تجربگی / سوخته : آسیب دیده / رهروی : راه رفتن / غرامت زده : زیان دیده / قاعده : روش ، اسلوب ، شیوه

قرض : بدهی / مکاس کردن : چانه زدن / در عقب وی برفت : پشت سر او راه افتاد / \* صُرّه : کیسه / \* اهمال : سستی و فروگزاری / \* امهال : مهلت دادن / فتوت : جوانمردی

### مفهوم ابیات :

عاقبت از خامی خود سوخته / رحروی لگب نیاموخته

کرد فرامش ره و رفتار خویش / ماند غرامت زده از کار خویش

مفهوم دو بیت : نکوهش تقلید کورکورانه و تکرار - ستایش نوآوری



## فصل هشتم

### درس شانزدهم

#### تاریخ ادبیات :

محمدعلی معلم دامغانی آثار وی : رجعت سرخ ستاره ، هجرت

دکتر قیصر امین پور آثار وی : در کوچه ی آفتاب ، تنفس صبح ، آینه های ناگهان ، ظهر روز دهم ، مثل چشمه مثل رود ، به

قول پرستو

سلمان هراتی آثار وی : از آسمان سبز ، از این ستاره تا آن ستاره (ویژه ی نوجوانان) ، دری به خانه ی خورشید

#### معانی :

شبگیر : سحرگاه / شبیخون : حمله ناگهانی دشمن / بوی قیامت شنیدن : کنایه از در معرض خطر بودن / شبرو : مسافر شب /

شوکت : شکوه / دیرینه : گذشته / \* ثناگو : ستایش گر / دشنه : خنجر / قامت فریاد بستن : کنایه از شروع به کاری کردن /

\* تذرو : قرقاول ( نام پرنده ) / ننگ : رسوایی / سترگی : بزرگی / هابیلیان : در اینجا انسان های مظلوم / قابیلیان : در اینجا افراد ظالم

حکومت / شوکت دیرینه : گذشته درخشان اسلام / قهر : غلبه ، خشم ، چیرگی

دوباره پلک دلم می پرد : کنایه از بی قراری ، اضطراب ( اشاره به باور عامیانه آمدن مهمان ) / می آید کسی به مهمانی : ضرب

المثل ، تلمیح به اعتقاد عامیانه / اقلیم : مملکت / تذرو کشته : استعاره از اسلام / سرزمین هر کجا آباد : سرزمینی که همه جای آن

آباد است / کنار : بغل ( ساحل ) / آبه ها : پدیده ها ، نشانه ها

#### مفهوم ابیات :

جهان، قرآن مصور است، و آیه‌ها در آن؛ بر جای آن که شنند، ایستاده‌اند

مفهوم : نگرش با بصیرت داشتن

ارتباط معنایی دارد با :

□ وره‌نری داری و هفتادعیب / دوست نبیند مگر آن یک هنر

□ گفت از خوبان تو افزون نیستی / گفت خامش چون تو مجنون نیستی



- من عاشقم و دلم بدو گشت تباه / عاشق نبود ز عیب معشوق آگاه
- چشمان نظر به میوه کنند / ما تماشا کنان بستانیم
- تو به سیمای شخص می نگری / ما در آثار صنع حیرانیم

## با چشم های عاشق بیا، تاجان (قرآن) را تلاوت کنیم

مفهوم : نگرش با بصیرت داشتن

### درس هفدهم

#### تاریخ ادبیات :

فاطمه راکعی آثار وی : سفر سوختن ، آواز گل‌سنگ

مصطفی علی پور اثر معروف وی : از گلوی کوچک رود

#### معانی :

دل ابری : کنایه از غمگینی / قدمت : دیرینگی ، کهنگی

لحظه ها سنگین بود : کنایه از کند شدن زمان / هزار : بلبل ، عندلیب / یک رنگی : کنایه از صمیمیت / اجازه از عشق بگیر :

کنایه از عاشق باش / بی رنگ تر : صاف و پاک بودن / نوا : چاره ، آهنگ ، ساز

\* جولاهه : بافنده و ریسنده ، عنکبوت ، نتاج / امیر را خاطر به آن شد : پادشاه به آن فکر افتاد / پسی وزیر به آن خانه در شد :

پشت سر وزیر وارد آن خانه شد / این همه دولت که مرا هست همه از امیر است : این همه ثروت که دارم از لطف امیر است



### مفهوم ابیات:

بسکن دل بی نوای مارای عشق / این ساز، شکسته اش خوش آهنگ تراست

مفهوم: ارزشمندی دل شکسته

کفتند که بجز ای است رویدن عشق / آن بجز هزار بار تقدیم تو باد

مفهوم: ارزشمندی عشق





## فصل نهم

### درس هجدهم

#### تاریخ ادبیات :

زین العابدین رهنما اثر وی : پیامبر

#### معانی :

اراضی : زمین ها / اُمم : امت ها ، ملت ها / نفوس : انسان ها / رستاخیز : قیام عمومی / \* عبوس : اخمو / مراده : دوستی / استماع : شنیدن / \* حدقه : مردمک چشم / گز : واحد طول معادل ۱۰۴ سانتیمتر معادل ، ذرع / رمه : گله / جمودت : خشکی / قیه : جیب ( در جشن ) / مصاحب : همدم / \* علق : خون بسته و لخته / بدنش آب می شد : کنایه از ضعیف شدن / زبان باز کن : کنایه از صحبت کن / در بند خودش نیست : کنایه از بی توجهی به خود / غمزه : عشوہ ( اشاره با چشم و ابرو ) / زمخت : درشت ، نا هنجار

#### مفهوم ابیات :

تا نگردی آشنایین پرده رزمی نشوی / گوش نامحرم نباشد جای پیام سروش

مفهوم : کسی درد عشق را می فهمد که خودش درد عشق را می کشد.

ارتباط معنایی دارد با :

- مرغان قفس باشد را المی باشد و شوقی / کان مرغ نداند که گرفتار نباشد
- هم عارفان عاشق دانند حال مسکین / گر عارفی بنالد یا عاشقی بزارد
- حدیث عشق جانان گفتنی نیست / وگر گویی کسی همدرد باید
- محرم این هوش جز بی هوش نیست / مر زبان را مشتری جز گوش نیست

نکته شکلاتی : سیره به کتاب هایی گفته می شود که در باره ی زندگی پیامبر نوشته می شود مانند سیره رسول الله



## درس نوزدهم

### تاریخ ادبیات :

محمد بهمن بیگی اثر وی : بخارای من ایل من

ظهیری سمرقندی اثر وی : سندباد نامه

### معانی :

\* قاش : برجستگی جلوی زین اسب ( قاچ ) / مولیان : شهری در بخارا / کهر : اسب سرخ مایل به قهوه ای تیره / حدو حصر : اندازه /

کردند : اسب بور / مواهب : بخشش ها / پرنیان : ابریشم / مباحات : افتخار کردن ، نازیدن ، فخر کردن / گرده : کلبه ( گرده : قرص نان )

/ زمین گیر شدن : کنایه از ناتوانی / قند در دل آب شدن : کنایه از خوشحالی زیاد / بار سفر را بستن : کنایه از آمادگی برای سفر /

دو دل بودن : کنایه از شک و تردید / حلقه به در کوفتن : کنایه از پیگیری / پا به رکاب گذاشتن : کنایه از آماده ی حرکت بودن /

\* جَنحه : گناه ، بزه / شبدر دوچین : شبدری که دوبار پس از رویدن چیده شده باشد / ابرش : اسب خال دار / ماست را با چاقو

می بریدیم : کنایه از کیفیت و غلظت ماست / بساط : سفره / بلوط : نام درختی با گل های زرد / محصور : دیوار کشیده شده / ایما :

اشاره ، کنایه ، رمز / عرش را سیر می کرد : شادی و شغف زیاد / دلاک : مو تراش ، سلمانی ، کیسه کش حتمام / حلقه به در کوفتن :

جست و جو

مخاصمت : نزاع و دشمنی / اعانت : یاری ، کمک / مصاحبت : دوستی / گرده : قرص نان / مخاصمت رفت : دعوا در گرفت / به زاد

بیشتر : سنش بیشتر باشد / موضع : مکان / مقالات : گفت و گوها / جهان زیادت دیدن : کنایه از با تجربه بودن

باد است : کنایه از بی ارزش است ، فانی است / بر آب نهاده : کنایه از ناپایداری / بر باد بودن : کنایه از ناپایداری / رباط : کاروان سرا /

عروسی که در عقد بسی داماد است : کنایه از نهایت بی وفایی / شادی جان کسی : خوش به حال کسی

### مفهوم ابیات :

پیش صاحب نظران ملک سلیمان باد است / بلکه ان است سلیمان که ز ملک آزاد است

مفهوم : ستایش آزادگی

ارتباط معنایی دارد با :

□ به پادشاهی عالم فرو نیارد سر / اگر ز سر قناعت خبر شود درویش



- دولت فقر خدایا به من ارزانی دار / کاین کرامت سبب حشمت و تمکین من است
- در این بازار اگر سودی است با درویش خرسند است / خدایا منعمم گردان به درویشی و خرسندی
- آسودگی به کنج قناعت نشستن است / سیر بهشت در گرو چشم بستن است
- صبر کن با فقر و بگذار این ملال / زانک در فقر است نور ذوالجلال

آن که گویند که بر آب نهاده ست جهان / مشوای خواجه که تا در نگری در باد است  
 دل در این پیرزن عثوه کرد در بند / کاین عروسی است که در عقد بسی داماد است  
 خیمه‌ی انس فزن برد این کمنه رباط / که اساسش بمربی موقع و بی‌نیاد است

مفهوم سه بیت : ناپایداری دنیا

خاک نفاذ بر مرک خلعامی کرد / ورنه این شطروان چیست که در نفاذ است

مفهوم : ناپایداری قدرت

ارتباط معنایی دارد با :

- سر الب ارسلان دیدی ز رفعت رفته بر گردون / به مرو آ تاکنون در گل تن الب ارسلان بینی
- بهرام که گور می گرفتی همه عمر / دیدی که چگونه گور بهرام گرفت
- گفتی که کجا رفتند آن تاجوران اینک / ز ایشان شکم خاک است آستن جاویدان
- بسا کسا که مه و مهر باشدش بالین / به عاقبت ز گل و چوب گرددش بستر

گر پر از لاله‌ی سیراب بود امن کوه / مرو از راه که آن خون دل فرهاد است  
 حاصلی نیست به جز غم ز جهان خاجورا / شادی جان کسی کاو ز جهان آزاد است

مفهوم دو بیت : سختی کشیدن عاشقان



## فصل دهم

### درس بیستم

#### تاریخ ادبیات :

سید احمد هاتف اصفهانی شهرت وی به واسطه ی ترجیع بند عرفانی اوست

#### معانی :

پای بر فرق فرقدان داشتن : کنایه از والا مقامی / فرقدان : دو ستاره ، دب اکبر / کیمیای جان : کنایه از کامل کننده / مضیق : تنگنا ، کار سخت و دشوار / عین الیقین : از دل و جان ، بدون تردید / عیان : آشکار / اولی الابصار : دانایان / بزم : مجلس شراب / مطرب : نوازنده / \*مغ : موبد (روحانی) زردشتی / دیر : صومعه / شاهد : زیبارو / \* زنار : کمربندی که زرتشتیان یا مسیحیان بر کمر می بستند تا از مسلمانان شناخته شوند ( شال ) / ایما : اشاره / مغ : موبد زرتشتی / دیر : محل عبادت / هاتف : سروش غیبی ( شاعر )

#### مفهوم ابیات :

چشم دل باز کن که جان بینی / آن چه نایدنی است آن بینی

مفهوم : نگرش با بصیرت

گر به اقلیم عشق روی آری / هر آفاق گلستان بینی

مفهوم : عشق موجب تعالی است.

#### ارتباط معنایی دارد با :

- در مکتب عشق هان ای پسر بکوش / تا کیمیای عشق بیابی و زر شوی
- چو شبنم اوفتاده بودم پیش آفتاب / مهرم به جان رسید و به عیوق برشدم
- از کیمیای مهر تو زر گشت روی من / آری به لطف یمن شما خاک زر شود
- دست از مس وجود چو مردان ره بشوی / تا کیمیای عشق بیابی و زر شوی
- گویند روی سرخ تو سعدی که زرد کرد / اکسیر عشق بر مسم افتاد و زر شدم



بی سرو و پادای آن جارا / سرز ملک جهان کران بینی

هم در آن، پاره‌سند جمعی را / پای برفرق فردان بینی

مفهوم دو بیت : ستایش درویشی و آزادگی

دل حرزده را که بشکافی / آفتابش در میان بینی

مفهوم : همه جا تجلی خداست - وحدت وجود - نگرش با بصیرت ( همه چیز را از خدا بدان )

ارتباط معنایی دارد با :

- جهان را سر به سر آینه می دان / به هر یک ذره ای صد مهر تابان
- اگر یک را قطره را دل بر شکافی / برون آید از آن صد بحر صافی
- به هر جزئی ز خاک ار بنگری راست / هزاران آدم اندر او هویداست
- درون حبه ای صد خرمن آمد / جهانی اند دل یک ارزن آمد
- به زیر پرده هر ذره پنهان / جهان جان فزای روی جانان

جان کدازی اگر به آتش عشق / عشق را کیمیای جان بینی

مفهوم : عشق موجب تعالی است

ارتباط معنایی دارد با :

- از کیمیای مهر تو زر گشت روی من / آری به لطف یمن شما خاک زر شود
- چو شبنم بیفتاد مسکین و خرد / به مهر آسمانش به عیوق برد
- تو یک ساعت چو افریدون به میدان باش تا زان پس / به هر جانب که روی آری درفش کاویان بینی



از مضیق حیات درگذری / دست ملک لاسکان مینی

مفهوم : اوج مقام و تعالی انسان

ارتباط معنایی دارد با :

- رسد آدمی به جایی که جز خدا نبیند / بنگر که تا چه حد است مکان آدمیت
- بار یابی به محفلی کان جا / جبرئیل امین ندارد بار
- شبی برنشست از فلک بر گذشت / به تمکین و جاه از ملک برگذشت
- چنان گرم در تیه قربت براند / که در سدره جبرئیل از او باز ماند
- مگر آدمی نبودی که اسیر دیو ماندی / که فرشته ره ندارد به مکان آدمیت

آن چه نشنیده گوشت، آن شنوی / وان چه نایده پشت، آن مینی

مفهوم : نگرش با بصیرت

تابه جایی رسانت که یکی / از جهان و جهانیان مینی

مفهوم : وحدت وجود – نگرش با بصیرت

بایکی عشق ورز از دل و جان / تابه عین الیقین عیان مینی

مفهوم : عشق موجب تعالی است.

که یکی هست و بیچ نیست جز او / و صده لاله آله ابو

مفهوم : وحدت وجود

یار بی پرده از در و دیوار / در تجلی است یا اولی الابصار

شمع جوی و آفتاب بلند / روز، بس روشن و تو در شب تار



چشم بکشاید گهستان و بسین / جلوه‌ی آب صاف در گل و خار

ز اب بی رنگ، صد خزاران رنگ / لاله و گل نگردد آن گلزار

مفهوم چهار بیت : نکوهش غفلت از خدا (وحدت وجود)

ارتباط معنایی دارد با :

- چه کنم با که توان گفت که دوست / در کنار من و من مهجورم
- غرق آبیم و آب می جوییم / در وصالیم و بی خبر از وصال
- آه کز روی دوست مهجوریم / یار ما با ما و ما از او دوریم
- آب در کوزه و ما تشنه لبان می گردیم / یار در خانه و ما گرد جهان می گردیم
- آفتاب آمد دلیل آفتاب / گر دلیلت باید از وی رو متاب

شود آسان ز عشق کاری چند / که بود نزد عقل بس دشوار

مفهوم : تقابل عقل و عشق

ارتباط معنایی دارد با :

- آن جا که عشق خیمه زند جای عقل نیست / غوغا بود دو پادشه اندر ولایتی
- پرستش به مستی است در کیش مهر / برون اند زین جرگه هوشیارها
- چو بر عقل دانا شود عشق چیر / همان پنجه آهنین است و شیر
- عقل در کوی عشق نابیناست / عاقلی کار بوعلی سیناست
- عقل در سلسله عشق گرفتار بود / عاشق دلشده مست است نه هشیار بود

تابه جایی رسی که می نرسد / پای او هام و پایدی انکار

باریابی به محلی کان جا / جبرئیل امین ندارد بار

مفهوم دو بیت : اوج مقام و تعالی انسان



## لعل را گر مهر نبود باک نیست / عشق را در ایامی غم غمناک نیست

مفهوم: ارزشمند بودن در ذات و قابلیت ذاتی

ارتباط معنایی دارد با:

- ۱) هنر بیار و زبان آوری مکن سعدی / چه حاجت است بگوید سخن که شیرینم
- ۲) سعدی از سرزنش غیر نترسد هیهات / غرقه در نیل چه اندیشه کند باران را
- ۳) ذکر تو را گر کنند و نکنند اهل فضل / حاجت مشاطه نیست روی دلارام را
- ۴) دلی که غیب نمای است و جام جم دارد / ز خاتمی که دمی گم شود چه غم دارد

### درس بیست و یکم

معانی:

\* چارق: کفش چرمی ( چارقد: رو سری سه گوش ) / \* نمط: روش، طریقه / خیره سر: گستاخ، خود سر / ژاژ: بیهوده ( گیاهی بی مزه و بیهوده، مثل آدامس ) / فُشار: سخن بیهوده / دهان کسی را دوختن: کنایه از وادار به سکوتش کردن / جامه را دریدن: کنایه از شدت غم / \* تفت: گرم، سوزان، با حرارت/ عتاب: سرزنش / دل تنگ: کنایه از غمگین / پاتابه: نواری که به ساق پا می پیچند / سر نهادن: کنایه از حرکت کردن / اصطلاح: شیوه، صلح، سازش / ترتیب: نظم / فصل: جدایی

مفهوم ابیات:

هر کسی را سیرتی بنهاده ام / هر کسی را اصطلاحی داده ام

مفهوم: به هر کس زبانی داده شده تا خدا را ستایش کند.

تلمیح به آیه ی **قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ** ( بگو همه چیز عمل می کند بر اساس شکل خود )

ارتباط معنایی دارد با:

☐ ما جرم و گنه کنیم و او لطف و کرم / هر کس چیزی که لایق اوست کند

☐ نه هر کس را به چوبی راند باید / نه هر کس را به نامی خواند باید





- حسد چه می‌بری ای سست نظم بر حافظ / قبول خاطر و لطف سخن خدا دادست
- مه فشاند نور و سگ عوعو کند / هر کسی بر خلقت خود می‌تند
- هر کسی را بهر کاری ساختند / میل آنرا در دلش انداختند

## درس بیست و دوم

### تاریخ ادبیات :

نجم الدین رازی ((دایه)) اثر وی : مرصاد العباد

### معانی :

می‌بایست : لازم است / امانت : مسؤلیت (در معنای عرفانی عشق) / بار امانت : اشاره دارد به آیه ی ۷۲ سوره ی احزاب (( انا عرضنا الأمانة علی السموات و الأرض و الجبال فَأَبین أن یحملنها و أشفقن منها و حملها الانسان أنه کان ظلوماً جهولاً)). ما امانت را بر آسمان ها و زمین ها و کوه ها عرضه کردیم. پس، از پذیرفتن و حمل آن خودداری کردند و از آن هراسناک بودند و انسان آن را بر دوش کشید. به درستی که او ستمگر و نادان بود. برخی ((بار امانت)) را مسؤلیت، برخی ولایت علی (ع)، برخی معرفت و عرفا آن را ((عشق)) دانسته اند. \* سؤفت : دوش، کتف / اصناف : انواع / وسایط : وسایل / وسایط گوناگون در هر مقام برکار کرد : در ساختن هر چیز از واسطه و وسیله ای استفاده کرد. / تعبیه کردن : آماده ساختن / طین : گل بدبو / اِنِّی خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طین : من بشری از گل می‌آفرینم / عزت : بزرگی / ذوالجلال : والا مقام / طاقت : توان / \* قُرب : نزدیکی / \* طوع : اطاعت کردن، فرمان بردن / اکراه : زور، زشتی / قهر : غلبه، چیرگی / قبضه : یک مشت از هر چیز / جمله : همه / الطاف : مهربانی ها / الوهیت : خدایی / ربوبیت : مالکانه / اِنِّی اعلم ما لا تعلمون : من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید / تا در این آینه نقش های بوقلمون ببینید : تا جلوه های گوناگون و نقش های رنگارنگ در آینه ی آفرینش انسان ببینید. / نشتر : تیغ جراحی، چاقوی فلزی نوک تیز، سر نیزه / جمله ی مَلَأَ اعلی، کَرَوِی و روحانی : موجودات عالم بالا / مَلَأَ اعلی : اجتماع بزرگان / کَرَوِی : فرشته مقرب / حضرت جَلَّت : پروردگار بزرگ / تخمیر : سرشتن، مایه زدن / تعبیه کردن : ساختن / خازنان : نگهبانان خزانه / مُلک : زمین / ملکوت : آسمان / استحقاق : سزاواری / \* تفرّس : دریافت چیزی با نشانه / تلبیس : نیرنگ / \* اعورانه : یک چشم (نگریستن اعورانه در این درس یعنی فقط بعد جسمانی انسان را دید) / کوشک : کاخ / موضع : مکان / خَلَقَ الانسانَ مِنْ صَلْصَالٍ کَالْفَخَّارِ : انسان را از گل خشک همچون سفال آفرید / دست رد به رویش باز نهادند : کنایه از نپذیرفتن / قالب : کالبد، جسم / باری : به هر حال / دست رد به رویش باز نهادند : کنایه از مردود دانستن، نپذیرفتن



### مفهوم ابیات :

از شبنم عشق خاک آدم گل شد / صدقنه و شور در جهان حاصل شد

مفهوم : عشق مقدمه ی خلقت انسان بوده است

مجموعه ای می بایست از هر دو عالم روحانی و جسمانی تا بارامانت مردانه و عاشقانه در سفت جان کشد .

مفهوم : کشیدن بارامانت عشق توسط انسان که حتی کوه از کشیدن آن عاجز ماند .

ارتباط معنایی دارد با :

- آسمان بارامانت نتوانست کشید / قرعه کار به نام من دیوانه زدند
- آسمان سست پی مرد شکوه عشق نیست / رخس می باید که رستم را به میدان آورد
- درازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد / عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد .
- آدمی گر خون بگرید از گرانباری رواست / کان چه نتوانست بردن آسمان بردوش اوست .

خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ

مفهوم: آفرینش انسان از گل خشک

ارتباط معنایی دارد با :

- (۱) آتی خالق بشرأ من طین
- (۲) خاک چهل صباح سرشتی به دست صنع / خود بر ثنای براندی ثنای خاک
- (۳) گل پیکرت را چهل بامداد / به دست خود از راه حکمت نوشت



✓ واژه های شگلاتی کتاب سال سوم :

إزار : لُنگ / استنشاق : چیزی را بو کردن / امام زاده : بزرگ زاده / بدیع : نو ، تازه ، دانشی در زیبا سازی الفاظ و کلام / تراژدی : نوعی نوشته که موضوع غم انگیز دارد / ترسا : نصرانی ، مسیحی / تفاخر : به خود افتخار کردن / جنبیت : یدک ، جنبیت کش / چنبر : محیط دایره ، حلقه ، گرفتاری ، قید / خیل‌تاش : نوکران و چاکران / دگنگ : چماق ، گرز بزرگ / سیلک : رشته ، نخ / طاسک : آویز طلا و نقره زینتی / گبر : خفتان ، لباس جنگی ، بی دین / مجمر : آتش دان ، منقل / مُحاق : پوشیده شده ، احاطه شده ، حالت ماه در سه شب آخر ماه قمری / مزید : زیادی ، فراوانی / نزه : خوش و باصفا / همیان : کیسه پول